۳۰ هزار بازمانده از تحصیل به مدارس بازگشتند
به گزارش ایسنا، رضوان حکیم‌زاده، معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش گفت: سال تحصیلی گذشته، وزارت آموزش و پرورش با همکاری سازمان ثبت احوال و سایر دستگاه‌ها موفق شد تعداد ۳۰هزار بازمانده از تحصیل را به مدارس بازگرداند.

شرط اجرای طرح پزشکی خانواده
به گزارش ایسنا؛ علیرضا رئیسی، معاون بهداشت وزارت بهداشت گفت: تا زمانی که زمین زیر پای طرح پزشکی خانواده محکم نباشد، حاضر به اجرای آن نیستم و نسخه فعلی در فارس و مازندران نیز «پزشکی خانواده واقعی» نیست.

مصوبه‌ای مغایر با قانون اساسی
احمد رحمانی، کارشناس جنگل به ایسنا گفت: مصوبه شورای عالی اداری درخصوص ساختار سازمان منابع طبیعی مغایر با اصل‌های ۴۵ و ۵۰ قانون اساسی کشور است و با قوانینی که موجب تأسیس سازمان جنگل‌ها و مراتع شده بود نیز مغایرت دارد.

گسترش آموزشگاه‌های بهیاری؛ ظلمی بزرگ
به گزارش مهر؛ علی اکبر عباسی، عضو شورای عالی سازمان نظام پرستاری گفت: گسترش آموزشگاه‌های بهیاری ظلم بزرگی هم به بهیاری، هم به پرستاری و هم به دانش‌آموزانی است که واقف نیستند آینده‌شان چه خواهد شد. ما پرستاران تک‌تخصصی می‌خواهیم.

رئیس پیشین سازمان مدیریت بحران کشور در گفت‌وگو با قدس، چرایی خسارت‌های فراوان حوادث طبیعی را تشریح می‌کند

ناکامی در برخورد با متخلفان

محمود مصدق | تداوم خشکسالی‌ها، جدی‌تر شدن بحران آب، فرونشست زمین، خشک شدن بسیاری از رودخانه‌ها، تالاب‌ها و حتی دریاچه‌ها و... حالا بار دیگر بحث آمادگی در برابر تهدیدات طبیعی و غیرطبیعی را به صدر اخبار آورده است. چندی پیش نیز محمد رئیس‌زاده، رئیس سازمان نظام پزشکی درخصوص وضعیت دو سازمان متولی بحران گفته بود: متأسفانه وضعیت سازمان پدافند غیرعامل و سازمان مدیریت بحران که متولی مقابله و مدیریت بحران‌ها هستند به لحاظ قوانین و جایگاه آن‌ها پاسخگوی نیازهای مردم و کشور در شرایط بحران نیست.

طرح انتقادهای اینچنینی را بهانه گفت‌وگویی مشروح با اسماعیل نجار، رئیس پیشین سازمان مدیریت بحران کشور قرار دادیم.

نجار از جمله مدیرانی است که تجربه کار در رده‌های مختلف اجرایی، از فرمانداری و استانداری تا مدیریت کلان بحران‌ها در سطح ملی را دارد. او که از سال ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ مدیریت سازمان مدیریت بحران را به عهده داشت در این گفت‌وگو از تفاوت‌های بنیادین میان دو نهاد «سازمان مدیریت بحران» و «سازمان پدافند غیرعامل»، چالش‌های قانونی، نقاط ضعف و قوت ساختار مدیریت بحران و تجربه مقابله با حوادثی چون زلزله و سیل گفته است.

■ آقای نجار، تفاوت دو سازمان «مدیریت بحران» و «پدافند غیرعامل» در چیست و مرز مأموریت‌های آن‌ها کجا مشخص می‌شود؟

این دو نهاد، هرچند در نگاه عمومی ممکن است مشابه به‌نظر برسند، اما مأموریت‌ها و حوزه‌های عملشان کاملاً متمایز است.

پدافند غیرعامل بیشتر با تهدیدات غیرطبیعی، عمدتاً انسانی و عمدی سروکار دارد. مأموریت اصلی آن، پیشگیری و کاهش آسیب‌ها در برابر حملات و تهدیدات انسانی، از جمله حملات نظامی، سایبری، شیمیایی و بیولوژیکی است. این سازمان بر ایمن‌سازی زیرساخت‌های حیاتی، حفظ تداوم خدمات ضروری و آموزش دستگاه‌ها برای مقاومت در برابر حملات دشمن تمرکز دارد. درواقع وظیفه این سازمان پیشگیری از تهدیدات دشمن بدون استفاده از سلاح است؛ یعنی باید برنامه‌ریزی کند تا مورد تهدید دشمن واقع نشویم.

اما حوزه مأموریت سازمان مدیریت بحران، گسترده و در بخش حوادث غیرمترقبه طبیعی است؛ از زلزله، سیل، رانش زمین، آتش‌سوزی‌های گسترده، خشکسالی تا همه‌گیری‌ها. البته در مواردی که تهدید انسانی منجر به حادثه‌ای با ابعاد بحران‌ساز شود، هر دو سازمان در تعامل و هماهنگی وارد عمل می‌شوند. ضمن اینکه هر دو سازمان شاید در بعضی جاها با یکدیگر همپوشانی داشته باشند ولی مأموریت‌های هر کدام از آن‌ها مشخص است. برای مثال، اگر حمله سایبری موجب از کار افتادن یک سد و در نتیجه بروز سیل شود، پدافند غیرعامل وظیفه پیشگیری و ایمن‌سازی پیش از حادثه را بر عهده دارد و سازمان مدیریت بحران، مسئولیت امدادرسانی را.

■ اهمیت کدام سازمان بیشتر است؟

هر دو مهم هستند؛ اما با توجه به برخورداری از نظام و حکومت اسلامی و تهدیداتی که همواره از سوی دشمنان می‌شویم اهمیت پدافند غیرعامل بسیار زیاد است، از این رو سازمان پدافند غیرعامل نباید درگیر مسائلی چون اسکان موقت مردم شود.

■ پس چرا در هر بحرانی به‌شدت آسیب‌پذیریم؟ مثلاً هنوز زلزله و سیل به بحران تبدیل می‌شود.

ایران از نظر موقعیت جغرافیایی و زمین‌شناسی، کشوری حادثه‌خیز است و روی کمربند زلزله قرار دارد. بیش از ۷۰ درصد شهرها و روستاهایمان در معرض خطر لرزش‌های شدید هستند. علاوه بر این، شرایط اقلیمی موجب بروز سیل‌های ناگهانی، خشکسالی‌های طولانی و طوفان‌های گرد و خاک شده است.

با این حال، بخش مهمی از آسیب‌پذیری ما به ساختار قانونی و اجرایی بازمی‌گردد. هنوز نظام مدیریت یکپارچه بحران در مرحله پیشگیری، به شکل کامل عملیاتی نشده و برخی قوانین نیازمند بازنگری جدی هستند.

علاوه بر این، ضعف در رعایت استانداردهای ساخت‌وساز و رشد بی‌رویه شهرنشینی در مناطق پرخطر، ریسک را افزایش می‌دهد.

برای مثال جمعیت کلانشهر تهران که روی سه گسل بسیار سنگین شمال و دشت مشا و ری قرار دارد در اوایل انقلاب حدود ۳ میلیون نفر بود اما حالا هنگام شب از مرز ۱۲ میلیون و هنگام روز از مرز ۱۴ میلیون نفر می‌گذرد. از سوی دیگر، براساس یک مطالعه تطبیقی ۱۲ هزار پلاک مسکونی- غیرمسکونی روی سه گسل یاد شده واقع شده‌اند، این درحالی است که ساخت‌وساز روی این گسل‌ها براساس طرحی که به شورای عالی شهرسازی دادیم ممنوع بوده است. این بدان معناست که این تعداد پلاک ساختمانی، چه مسکونی و چه غیرمسکونی، در معرض خطر ناشی از زلزله احتمالی در این مناطق قرار دارند، البته باز داریم می‌سازیم.

ضمن اینکه عمر ۷۰ درصد ساختمان‌های تهران به ۲۵ سال هم نمی‌رسد، بنابراین با توجه به امکانات، تجهیزات جدید و سبک‌سازی صورت گرفته نباید در حوادث خسارتی داشته باشیم؛ اما داریم و وقتی علت آن را از سازمان‌های مسئول می‌پرسیم می‌گویند درست عمل نکردیم و محکم و استاندارد نساختیم. خب ما می‌گوییم از امروز بناها را درست و استاندارد و با رعایت آیین‌نامه ۲۸۰۰ بسازید، چون در این صورت کسی بر اثر زلزله زیر سقف چنین ساختمان‌هایی نمی‌میرد. اما گاهی می‌بینیم متأسفانه مالک، بهره‌بردار، مهندس و ناظر به این موضوع که زیر سقف باید سالم بمانیم توجه نمی‌کنند.

■ در موضوع ساخت‌وساز در حریم گسل‌ها و استانداردسازی ساختمان‌ها چه کارهایی انجام شده است؟

موضوع پهنه‌های گسلی و خطرات آن‌ها از دهه‌ها پیش در دستورکار کارشناسان قرار داشته است. سازمان زمین‌شناسی و مراکز تحقیقاتی کشور، نقشه‌های دقیق گسل‌های فعال را تهیه کرده‌اند. در تهران و چند شهر بزرگ، این نقشه‌ها به شهرداری‌ها ابلاغ و محدودیت‌های ساخت‌وساز در نزدیکی گسل‌های اصلی وضع شده است.

اما باید توجه داشت این محدودیت‌ها همیشه به‌طور کامل رعایت نمی‌شود. فشار اقتصادی، نیاز به مسکن و جابه‌جایی جمعیت، گاهی موجب می‌شود ساخت‌وساز در مناطق پرخطر ادامه پیدا کند. ما بارها هشدار داده‌ایم حتی اگر ساختمان‌ها بر اساس آیین‌نامه ۲۸۰۰ و مقررات ملی ساخته شوند، ساخت در حریم گسل همچنان خطرات جدی دارد.

در مورد استانداردسازی ساختمان‌ها، ابلاغ مقررات ملی ساختمان و الزام به رعایت مبحث ۲۱ و آیین‌نامه زلزله گام مهمی بوده است، اما اجرای کامل این مقررات به نظارت قوی‌تر و فرهنگ‌سازی نیاز دارد.

■ آیا سازمان مدیریت بحران می‌تواند جلو ساخت‌وسازهای غیراصولی و غیراستاندارد را بگیرد؟

خیر، چون براساس قانون، مسئولیت‌ها متفاوت است، سازمان مدیریت بحران اختیار توقف یا جلوگیری مستقیم از پروژه‌های ساختمانی را ندارد. این سازمان بیشتر نقش هماهنگ‌کننده، ناظر و هشداردهنده دارد. مسئولیت صدور پروانه ساخت و کنترل کیفیت اجرای پروژه‌ها، بر عهده شهرداری‌ها، نظام مهندسی ساختمان و وزارت راه و شهرسازی است. ما می‌توانیم گزارش‌های کارشناسی تخلف را ارسال کنیم و حتی پیگیری حقوقی داشته باشیم، اما ابزار اجرایی مستقیم برای توقف پروژه‌ها نداریم. همین محدودیت قانونی، بارها موجب شده هشدارهای ما بی‌اثر بماند. برای نمونه، با وجود هشدارهای لازم در حادثه زلزله سر پل ذهاب می‌بینیم یک سازه بتنی کاملاً متلاشی شده است که وقتی مقاومت فشاری بتن ستونش را بررسی کردیم، دریافتیم مقاومتش ۹۰ کیلوگرم بر سانتیمتر مربع است، درحالی که باید بالای ۳۵۰ کیلوگرم بر سانتیمتر مربع یا ۳۵ مگاپاسکال باشد. معلوم است مهندس ناظر ساختمان و شهرداری و حتی مالک به نقش خود به‌درستی عمل نکرده‌اند.

بنابراین مسئولیت‌ها کاملاً مشخص است، اما وقتی مثلاً زلزله‌ای رخ می‌دهد خسارت ناشی از آن را به گردن سازمان مدیریت بحران می‌اندازیم که منصفانه نیست.

■ یکی از وظایف سازمان‌ها و نهادهای مسئول، آموزش ایمنی در هنگام بلایا و حوادث غیرمترقبه است، روند کار در این زمینه چگونه است و آیا آموزش‌های ارائه شده تأثیرگذاری لازم را داشته‌اند؟

ما در ارائه آموزش به مردم خیلی تلاش کردیم. یعنی از تمام فرصت‌های آموزشی مثل مدارس، کتاب‌های درسی، رسانه‌ها، فیلم و... استفاده کردیم. مثلاً در یزد وقتی فراخوان دادیم ۸۰۰ فیلم آماتوری در زمینه ایمنی در مقابل زلزله بدست ما رسید که ۴۰ تا ۵۰ مورد از این فیلم‌های کوتاه واقعاً آموزنده بود. حال بگذریم از اینکه متأسفانه در سال بعد بودجه ندادند و ما نتوانستیم این برنامه را ادامه بدهیم، اما در مجموع براساس بررسی‌هایی که کردیم میزان تأثیرگذاری آموزش‌ها حدود ۱۰ درصد بوده است. به‌طوری که در زلزله‌ای که در ملارد رخ داد و لرزش آن در تهران هم احساس شد بسیاری از مردم بلافاصله به طبقات پایین‌تر آمدند و یا در جاده‌ها راه افتادند به‌طوری که مثلاً خودم وقتی خواستم برای مدیریت بحران به محل کارم مراجعه کنم با وجود استفاده از خطوط ویژه تا رسیدن به مقصد دو ساعت طول کشید، چون خیابان‌ها به‌شدت شلوغ شده بود. در حالی که اصولی‌ترین کار در چنین شرایطی اقدام به پناه‌گیری درست است که برای این منظور افراد حداقل باید بدانند چه نقاطی از خانه یا مجتمع مسکونی‌شان بیشتر امن است و در همان‌جا پناه بگیرند و پس از زلزله به بیرون از ساختمان بروند، چون در لحظات وقوع زلزله نمی‌توان از آسانسور استفاده و یا از طریق پله‌ها به بیرون فرار کرد.

■ همان‌طور که اشاره کردید، تردیدی نیست که از مالک ساختمان تا شهرداری و وزارت راه و شهرسازی و نظام مهندسی ساختمان در پایین بودن استحکام ساخت‌وسازها در کشور نقش دارند. از سوی دیگر، سازمان مدیریت بحران هم نقش هماهنگی این سازمان‌ها را به عهده دارد. خب با وجود ضعف‌های یاد شده آیا می‌توان گفت سازمان مدیریت بحران به اهدافش دست پیدا نکرده است؟

سطح کار این‌قدر گسترده است که اگر در وهله نخست خود آدم یا سازمان اراده کافی نداشته باشد، کار خاصی انجام نمی‌شود. مثلاً بیمارستان ورزقان نوساز بود و چندین مشاور و مهندس و... بر آن نظارت داشتند، اما چرا در زلزله ۱۳۹۱ تخریب شد، درحالی که قرار بود یک هفته پیش از حادثه افتتاح شود.

در جریان زلزله سرپل ذهاب قسمتی از یک دانشگاه تخریب شده بود. وقتی برای بازدید به آنجا رفتیم، دیدیم آهن کم آورده‌اند و به‌جای آن، ۶ میلگرد کار گذاشته‌اند.

یا سال ۱۳۹۸ در خرم‌آباد سیلی رخ داد و وارد خانه‌های مردم شد، در بررسی‌ها مشخص شد یکی از دلایلش دال زدن روی رودخانه بوده، در حالی که پشت سرهمین دال یک پل قدیمی میراثی قرار دارد که آدم وقتی می‌خواهد بالای آن را نگاه کند کلاه از سرش می‌افتد. موضوعی که به‌خوبی نشان می‌دهد این رودخانه خاستگاه سیل‌های بسیار بزرگ بوده است. به همین خاطر تصمیم گرفتیم از طراح، پیمانکار احداث دال تا شهردار خرم‌آباد را به دادگاه بکشانیم اما در نهایت موفق به چنین کاری نشدیم.

■ چرا؟

چون هرکسی می‌گوید کار او نبوده است. مثلاً در لردگان، دیوار بیمارستانی بر اثر سیلاب، خراب و آب وارد بخشی از بیمارستان شد. در بازدید از آنجا متوجه شدیم حریم آب رودخانه را به بیمارستان داده بودند و این مرکز درمانی هم برای اینکه سیلاب‌های احتمالی به دیوار بیمارستان آسیب نرساند یک سیل برگردان درست کرد تا این‌گونه سیلاب‌ها به سمت مزارع کشاورزان هدایت شود؛ در نتیجه وقتی مردم دیدند با وقوع سیل، زندگی و مزارعشان به خطر می‌افتد این سیل بند را خراب کردند. در نتیجه وقتی در اوایل فروردین ۱۳۸۹ در خرم‌آباد سیل آمد دیوار بیمارستان را خراب کرد و پس از ورود به این مرکز به مسیر اصلی خود افتاد. از سوی دیگر، حاشیه رودخانه توسط شهردار وقت برای ساخت‌وساز به مردم واگذار شده بود. وقتی جلسه تشکیل شد به دادستان گفتم علیه کسی که رودخانه را واگذار کرده اعلام جرم کنید و او را به دادگاه بکشانید، اما این اتفاق نیفتاد.

البته باید به این نکته هم توجه داشته باشیم که برای جابه‌جایی ساخت‌وسازهایی که در حاشیه رودخانه‌ها انجام شده‌اند نیاز به اعتبار بسیار سنگینی داریم که در حال حاضر اصلاً در توان کشور نیست. بنابراین باید همه دستگاه‌ها به وظیفه‌شان عمل کنند و از نظارت غافل نشوند.

■ به نظر می‌رسد این غفلت متوجه سازمان مدیریت بحران هم می‌شود، چون در پرونده پلاسکو با رأی دادگاه مقصر شناخته شد.

در این پرونده سازمان مدیریت بحران ۲/۶ درصد مقصر شناخته شد اما واقعاً این سازمان کجای کار بود که مقصر شناخته شد؟ خب ما را مقصر کردند کار به کجا رسید! نتیجه این رأی باید این باشد که ساختمان دیگری فرو نریزد. ببینید. ما الان ده‌ها مرکز پتروشیمی را که به‌شدت آتش‌زا هستند در یک جا مستقر کردیم که هر لحظه ممکن است حادثه بزرگی را رقم بزنند. الان سازمان مدیریت بحران در این زمینه چکار می‌تواند بکند. این‌ها مواردی هستند که طراحان باید از قبل پیش‌بینی‌های لازم را برایشان بکنند.

مثلاً پتروشیمی بوعلی آتش گرفته بود و خودم حدود پنج روز آنجا بودم. خب حالا بگویم تمام پتروشیمی را تعطیل کنید و بعد آن‌ها را در سطح کشور گسترش دهید؟ در این زمینه می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم. به‌دنبال وقوع زلزله ملارد از من درباره اقدامات مقابله‌ای در صورت وقوع احتمالی زلزله در تهران پرسیده شد. در آنجا اقداماتی که انجام شده بود به‌ویژه درباره استان‌های معین کشور به تهران را عرض کردم و گفتم از ۳۱ استان کشور - تهران مستثناست- پنج استان را پیشتاز و بقیه را معین هر یک از مناطق تهران قرار دادیم و دستورالعمل بسیار سنگینی را هم در این زمینه تصویب و ابلاغ کردیم. بعد هم گفتیم این‌ها با هم ارتباط و مراوده داشته باشند و اقدامات و تجهیزات یکدیگر را بدانند و اینکه اگر زلزله‌ای رخ داد از چه راهی وارد شوند و... سپس از من درباره اسکان زلزله‌زدگان احتمالی پایتخت سؤال شد، در جواب گفتم و الان هم به عنوان کسی که هشت سال در زمینه مدیریت بحران کار کرده و سه بار خواب وقوع زلزله تهران را دیده است می‌گویم در صورت وقوع چنین اتفاق تلخی تا عادی شدن شرایط و بازسازی مناطق حادثه‌دیده هر کسی مکانی برای اسکان در جایی دیگر دارد مثلاً خانه‌ای از خود و یا خانه پدری دارد، به آنجا برود چون در آنجا برایش آب و خورد و خوراک، درمانگاه، مراکز آموزشی و... فراهم است.

■ اما این راهکار خیلی مورد پسند صاحب‌نظران قرار نگرفته است؟

بله. حتی بعضی‌ها آن را به تمسخر هم گرفتند و گفتند چگونه این تعداد جمعیت از تهران خارج شوند و... اما من برای راهکارم دلیل دارم. به فرض اگر در تهران زلزله‌ای بالای ۷ ریشتر رخ دهد براساس برآوردها دست‌کم ۳ میلیون نفر تحت تأثیر مستقیم این حادثه قرار می‌گیرند، حدود ۲۵۰ هزار نفر جانشان را از دست می‌دهند، نزدیک به ۶۰۰ هزار نفر مجروح خواهند شد و حدود یک میلیون نفر هم خانه و کاشانه‌شان را از دست می‌دهند که باید اسکان موقت داده شوند. خب برای این منظور باید برای جمعیتی حدود ۲ میلیون آواره چادر بزنیم که چنین کاری اگر محال نباشد کار بسیار سختی است، چون حتی تأمین سرویس بهداشتی برای اردوگاه ۱۰۰ هزار نفری هم خیلی سخت است. ضمن اینکه اصلاً نمی‌توان اردوگاه یک تا دو میلیون نفری آماده کرد. به همین دلیل پیشنهاد خروج از تهران را هنگام وقوع زلزله دادم که تجاوز ۱۲ روزه رژیم غاصب صهیونیستی به ایران و خروج دست‌کم ۷۰ درصد مردم تهران از پایتخت صحت ادعایم را اثبات می‌کند.

■ فکر می‌کنید چند درصد اهداف سازمان مدیریت بحران محقق شده است؟

سؤال سختی است. به هرحال اهداف این سازمان در سطح خیلی کم محقق شده است.

■ عملکرد سازمان مدیریت بحران را در حوزه‌های پیشگیری و مقابله چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در حوزه مقابله، تجربه مدیریت بحران‌های بزرگ در سال‌های اخیر نشان می‌دهد ما توانایی بسیج سریع نیروها و امکانات را داریم. نمونه بارز آن، زلزله کرمانشاه در سال ۱۳۹۶ و سیل‌های گسترده سال ۱۳۹۸ بود که در هر دو مورد، امدادرسانی اولیه در ساعات نخست، آغاز و هماهنگی میان دستگاه‌های مختلف برقرار شد. یعنی در حوزه مقابله با بحران ۱۰۰ درصد به اهدافمان رسیدیم. البته شاید تحقق هدف در برخی بحران‌ها کمی دیر یا زود شده باشد. به عنوان مثال زلزله سرپل ذهاب ساعت ۲۱:۴۸ شب ۲۱ آبان سال ۹۶ رخ داد، اما ظهر روز بعد کسی زیر آوار نمانده بود و بنده با احتیاط ساعت ۳ بعد از ظهر از پایان عملیات نجات خبر دادم که این در نوع خود یک رکورد بود. از سوی دیگر، همه مصدومان تحت مداوا قرار گرفتند و خانه‌های تخریب شده بازسازی شدند و... . اما در حوزه پیشگیری، ماجرا متفاوت است. پیشگیری به بودجه پایدار، آموزش عمومی و سرمایه‌گذاری در مقاوم‌سازی زیرساخت‌ها نیاز دارد. متأسفانه بودجه پیشگیری حتی یک ریال تخصیص نیافته است. همین موضوع سبب می‌شود بخش زیادی از تمرکز سازمان و دیگر دستگاه‌ها به مقابله پس از وقوع بحران معطوف شود، نه جلوگیری از آن.

■ قانون مدیریت بحران چه ضعف‌هایی دارد که موجب شده سازمان مدیریت نتواند به اهدافش برسد؟

با توجه به ساختار اداری کشور، سازمان مدیریت بحران را بهترین جایگاه برای مدیریت بحران می‌دانم، البته به شرط اینکه مثلاً آقای دکتر نوبخت نیاید به آقای تابش که رئیس بنیاد مسکن است حکم بدهد و به ایشان بگوید برو آنجا را مدیریت کن و برای این منظور پول هم بدهد، در حالی که این مسئولیت با بنده بوده است. اما درخصوص قانون مدیریت بحران باید گفت این قانون اگرچه تقریباً جامع و نقشه راه خوبی است، اما نواقص زیادی دارد. مثلاً براساس ماده ۱۶ آن برای پیشگیری از حوادث، سازمان برنامه و بودجه هر سال باید بودجه پیش‌بینی کرده و به سازمان مدیریت بحران اختصاص دهد اما یک ریال برای این منظور پرداخت نمی‌شود.

همچنین یکی دیگر از مفاد این قانون، دستگاه‌های اجرایی را مکلف کرده جایگاهی برای پیشگیری و مقابله با بحران ایجاد کند، اما خیلی از دستگاه‌ها هنوز چنین کاری نکرده‌اند. ضمن اینکه قانون مذکور چهار تبصره دارد که تبصره‌های ۲ و ۳ آن نحوه هزینه‌کرد را توضیح می‌دهد. اما در تبصره ۴ آمده است وزارت کشور (سازمان مدیریت بحران کشور) مکلف است نحوه تأمین اعتبار تنخواه و میزان و نام دستگاه‌هایی را که از اعتبارات آن‌ها کسر شده است در قالب گزارش تا پایان همان سال به کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات و کمیسیون امور داخلی کشور و شوراهای مجلس شورای اسلامی ارائه دهد. اما تبصره یک همین قانون می‌گوید پول را بدهید به وزارت کشور. یعنی سازمان مدیریت بحران باید درخواست اعتبار کند، گزارش دهد اما پول می‌رود به وزارت کشور که این جور در نمی‌آید و ایراد دارد. به هرحال این قانون نیاز به بازنگری و اصلاح دارد تا مأموریت‌های سازمان مدیریت بحران سریع‌تر و بهتر انجام شود.

■ این نواقص عمدتاً ریشه در چه چیزی دارد؟

در زمان قانون‌گذاری عده‌ای در سازمان مدیریت بحران نفوذ کردند، به‌طوری که ما برای دریافت پولی که به وزارت کشور می‌دادند می‌بایستی از هفت خان رستم می‌گذشتیم. مثلاً از یک جایی بازدید می‌کردم و متوجه می‌شدم باید در آنجا هزینه شود، بنابراین باید می‌آمدم تهران، درخواست اعتبار می‌کردم و بعد می‌رفتم وزارت کشور پیش خانمی که بودجه آنجا بود درخواست اعتبار می‌کردم. هرچه می‌گفتیم این بودجه برای انجام فلان کار لازم است بی‌فایده بود. به همین خاطر برای وزیر کشور نوشتم بنده از این پس از محل اعتبارات هیچ مسئولیتی نمی‌پذیرم و هیچ درخواستی هم نمی‌کنم. البته قرار بود وزیر کشور جلسه بگذارد که تا دو سال بعد هم این اتفاق نیفتاد. با وجود این با توجه به اصل و بند ۴ ماده ۱۷ قانون مدیریت بحران، وزیر کشور و دولت را متقاعد کردم روند فعلی تخصیص اعتبار برای حوزه مدیریت بحران غلط است و آنچه با عنوان وزارت کشور برای تخصیص اعتبار در این قانون آمده همان سازمان مدیریت بحران است و بودجه‌اش هم باید به‌طور مستقیم به خود این سازمان تخصیص پیدا کند. اما در کل مشکل همچنان باقی است، چون لایحه اصلاحیه این قانون هنوز به صحن علنی نرفته است.

■ چرا به‌دنبال وقوع هر بحرانی در کشور معمولاً مدیران سازمان مدیریت بحران در دسترس رسانه‌ها نیستند؟

اصلاً این طور نیست. من یک چهره رسانه‌ای بوده و هستم و هیچ‌وقت درخواست رسانه‌ها را برای مصاحبه رد نکردم و اگر خبرنگاری ادعا کند درخواستش را رد کردم، حرفم را پس می‌گیرم، چون معتقدم شاید حرفی بزنم که به درد بخورد. به هرحال این سازمان همواره علاقه‌مند بوده پاسخگوی عملکردش باشد.

■ آقای نجار، جناب‌عالی در دولت تدبیر و امید به مدت هشت سال رئیس سازمان مدیریت بحران کشور بودید؛ آیا از عملکردتان راضی هستید؟

با وجود خیلی از ناملایمات و بداخلاقی‌هایی که در زمینه مدیریت بحران، به‌ویژه از سوی برخی رسانه‌ها دیدم، عرض می‌کنم از عملکردم در این سازمان رضایت دارم و ان‌شاءالله خدمتی که در این مدت کردم مورد قبول خدای متعال واقع شود.

■ هر از گاهی موضوع ادغام سازمان‌های مدیریت بحران و پدافند غیرعامل در رسانه‌ها مطرح می‌شود؛ ارزیابی‌تان در این زمینه چیست؟

عده‌ای معتقدند خیلی از سازمان‌ها در موازات هم قرار دارند و باید یکی شوند تا کارایی بیشتری داشته باشند. من هم تا پیش از مسئولیتم در سازمان مدیریت همین نظر را داشتم اما پس از قرار گرفتن در جایگاه مدیریت سازمان مدیریت بحران و الان که هیچ مسئولیتی در این حوزه ندارم، معتقدم ادغام این دو سازمان کار درستی نیست. اما در کشور نظرات مختلفی در این زمینه وجود دارد که به نظر بنده هدف بعضی از آن‌ها بیشتر دسترسی به پول‌های ماده ۱۰ و ۱۲ سازمان مدیریت بحران است تا استفاده بیشتری ببرند.